

بیمه دیه در حقوق ایران و فقه امامیه

مصطفی مصطفوی^۱

حجت الاسلام محمدامین کیخافزانه^۲

امین حسونند^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶

چکیده

در عصر کنونی باتوجه به رشد روز افزون انواع بیمه‌ها هر روز خطرات جدیدی تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد. در این میان خطر مسئولیت افراد نسبت به دیه که به عنوان یک حکم منصوص شرعی شناخته می‌شود، توسط مؤسسات بیمه مورد پوشش قرار می‌گیرد. به همین جهت لازم است تبیین شود که از دیدگاه شرع، دیه چه ماهیتی دارد و هدف از انواع بیمه چیست تا در نهایت روشن شود آیا از نظر فقهی حقوقی می‌توان بیمه دیه را در قالب بیمه‌های خسارت یا بیمه‌های اشخاص پذیرفت؟ و آیا می‌توان پرداخت دیه را موضوع عقد بیمه قرار داد و بیمه‌گر را به جای بیمه‌گذار یا شخص ذی‌نفع دیگری، موظف به پرداخت دیه کرد؟ به نظر می‌رسد می‌توان دیه را در قالب بیمه مسئولیت پذیرفت؛ همچنین خسارات مازاد بر دیه را نیز با استناد به ادله لاضرر مطالبه نمود و حتی بیمه دیه، قابلیت جمع با بیمه‌های اشخاص مثل بیمه عمر را دارد، از این جهت مقاله پیش‌رو دو جنبه تحلیلی و کاربردی دارد که مؤسسات بیمه داخل کشور می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند.

واژگان کلیدی: دیه، بیمه مسئولیت مدنی، ماهیت بیمه اشخاص، ماهیت بیمه مسئولیت

(Email: m.mostafavi@isu.ac)

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی

(Email:mohaman_amin_110@yahoo.com)

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

(Email:hasanvand313@gmail.com)

۱. مقدمه

امنیت از نیازهای اساسی انسان است، صحنه زندگی لبریز از کوشش‌هایی است که انسان در جهت برطرف کردن کمبودهای زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی خود انجام می‌دهد. از آغاز پیدایش انسان، امنیت‌طلبی خواسته او بوده است و همواره بشر در جستجوی تأمین نیازهای جسمی، فکری، روانی، اجتماعی و فردی خود برآمده است. بسیاری از تأسیس‌های اجتماعی و نهادهای وابسته به آن چون شهر، دولت، قانون و حقوق، تأسیسات و دستگاه‌های قضایی، به منظور ایجاد امنیت فردی و اجتماعی شکل گرفته است. بنابراین «تأمین»، اساسی‌ترین نقش را در فعالیت انسان ایفا نموده است (سیف، ۱۳۷۶).

یکی از مسائلی که امروزه در بیمه‌های اشخاص و بیمه‌های مسئولیت مطرح است، بحث پرداخت دیه از سوی بیمه‌گر است، (مخصوصاً باتوجه به اینکه در فقه امامیه دیه در انواع قتل و جرایم جسمانی دیگر نیز مطرح شده است). در این مقاله سعی می‌شود باتوجه به فقه شیعه و مبانی قانونی موجود در حقوق ایران در مورد ماهیت دیه به این سؤال‌ها پاسخ داده شود:

- آیا دیه قابل بیمه‌شدن است؟

- آیا دیه با مبلغ بیمه‌ای در بیمه‌های اشخاص قابل جمع شدن است؟

- آیا خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه هستند؟

این سؤالات زمینه‌هایی بودند که ما را بر آن داشت در قالب یک تحقیق تحلیلی-توصیفی با روش تحقیق کتابخانه‌ای این مقاله را به رشته تحریر در آوریم.

لازم به ذکر است قلمرو موضوعی این پژوهش بیمه‌های اشخاص و بیمه‌های خسارت است. امید که این قلیل مرضی حق تعالی و حضرت ولی عصر(عج) واقع شود.

۲. کلیات (رابطه مسئولیت مدنی و بیمه)

با وجود تنوع بسیار زیاد در قراردادهای بیمه می‌توان قراردادهای بیمه را چنین تقسیم کرد:

- بیمه‌های خسارت: این نوع بیمه دو قسم اصلی دارد: بیمه‌های اموال و بیمه‌های مسئولیت.

- بیمه‌های اشخاص: این نوع بیمه شامل بیمه عمر، بیمه تکمیلی درمانی، بیمه خسارات جانی است (بابائی، ۱۳۸۷).

از آنجایی که بیمه دیه نوعی بیمه مسئولیت به شمار می‌آید، بنابراین قواعد مسئولیت مدنی در مورد آن جاری می‌شود. برای نیل به اهداف مذکور لازم است در ابتدا جایگاه بیمه مسئولیت در برابر مسئولیت قهری و همچنین هدف و مبنای این نوع از بیمه‌ها مورد بررسی قرار گیرد، که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲-۱. ماهیت و مبنای بیمه‌های خسارت

بیمه‌های خسارت با هدف جبران کسر دارایی بیمه‌گذار منعقد می‌شوند. بنابراین مبتنی بر اصل جبران خسارت هستند و تنها در فرضی که دارایی منفی افزایش می‌یابد، بیمه‌گر کسر دارایی مثبت را جبران می‌کند. بنابراین ذی‌نفع در بیمه خسارت تنها در حد خسارت، حق مطالبه در برابر بیمه‌گر را دارد.

بیمه‌های خسارت به دو قسم عمده تقسیم می‌شوند: بیمه‌های اموال و بیمه‌های مسئولیت.

بیمه مسئولیت، بیمه‌ای است که مسئولیت مدنی بیمه‌گذار در برابر اشخاص ثالث به بیمه‌گر منتقل می‌شود و در واقع بیمه‌گر کاهش دارایی مثبت و افزایش دارایی منفی بیمه‌گذار را که به خاطر خسارت به غیر ایجاد شده است، جبران می‌کند و بدین جهت بیمه بدهی یا بیمه دارایی منفی هم نامیده می‌شود. در این بیمه سه طرف درگیرند بیمه‌گر، بیمه‌گذار و زیان‌دیده از حادثه (فرد ثالث).

وجه مشترک بیمه‌های خسارت این است که همه آنها در صدد جبران خسارت فرد خسارت دیده‌اند و مبلغ بیمه حداکثر محدود به مبلغ خسارت است، لکن طرفین می‌توانند میزان تعهدات و پوشش خسارت توسط بیمه‌گر را محدود کنند. پس هدف تنها جبران خسارت است نه استریح که براساس یک قرارداد خصوصی بر عهده بیمه‌گر قرار می‌گیرد. (بابائی، ۱۳۸۷).

۲-۲. اثر قراردادها در مسئولیت قهری

جبران خسارت علی‌الاصول بر عهده فردی است که زیان‌رسان بوده، لکن گاهی یک قرارداد خصوصی آن را از بین می‌برد یا بر شخص دیگری تحمیل می‌کند یا محدود می‌کند. این قراردادها دو نوع‌اند:

- قراردادهایی که پس از ورود ضرر بین مسئول جبران و زیان‌دیده بسته می‌شوند و میزان خسارت و جبران آن را معین می‌سازند.

- قراردادهایی که قبل از ورود ضرر بسته می‌شوند و طرفین درباره‌ی ضرر احتمالی تصمیم می‌گیرند.

قراردادهایی که پس از ورود ضرر و خسارت تحت عنوان صلح مطرح می‌شوند طبق قواعد یا ذات صلح که برای رفع نزاع ایجاد شده است هماهنگ و صحیح هستند. قراردادهایی که قبل از ورود خسارت منعقد می‌شوند. به دودسته تقسیم می‌شوند: (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ج)

- قراردادهایی که شخصی با دیگری منعقد می‌کند تا مسئولیت خود را در برابر پرداخت مبلغ معینی بر عهده او بگذارد. این قراردادها امروزه همان بیمه‌های مسئولیت می‌باشند. لکن این قراردادهای بیمه که در آنها حقوق زیان‌دیده بهتر رعایت و تأمین می‌شود با شرط عدم‌مسئولیت که فرد زیان‌رسان را فاقد مسئولیت در برابر زیان‌دیده می‌کند، فرق دارد؛ زیرا با عقد بیمه، فرد زیان‌دیده حق رجوع به بیمه‌گر و زیان‌رسان را دارد، در حالی که در شرط عدم‌مسئولیت فرد زیان‌دیده حق رجوع به زیان‌رسان را ندارد.

- برخی قراردادهای هدفشان کاهش و تعدیل مسئولیت متعارف و قانونی افراد است که با توافق طرفین در صورتی که غیرمشروع نباشد و با ذات عقد در تعارض نباشد، صحیح است. لکن شرط عدم مسئولیت به علت اسقاط مال لم یجب در زمان اسقاط و نیز مغایرت با نظم عمومی، منتفی به نظر می‌رسد و شرط عدم مسئولیت باطل است. در مسئولیت قهری و در مواردی که عمد در خسارت وارد کردن باشد، این بطلان واضح‌تر است زیرا خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

بنابراین هدف از بیمه‌های خسارت این است که خسارت وارد شده را بیمه‌گر پرداخت کند (در بیمه اموال به بیمه‌گذار متضرر و در بیمه‌های مسئولیت به زیان‌دیده ثالث از طرف بیمه‌گذار). طبق همین نکته در بیمه‌های خسارت، اصلی وجود دارد که به اصل غرامت یا جبران کامل خسارت معروف است که ریشه در هدف بیمه‌های خسارت - جبران کامل خسارت - دارد که یک جنبه سلبی دارد و یک چهره اثباتی. پس می‌توان گفت که هدف از مسئولیت مدنی و بیمه‌های خسارت یکی است و آن اعاده وضع سابق برای زیان‌دیده است.

این اصل در واقع ریشه در اصل جبران کامل خسارت یا همان شرط عدم جبران خسارت مازاد بر ضرر در مسئولیت مدنی دارد که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

۲-۳. اصل عدم جبران خسارت (در مسئولیت قهری و بیمه‌های خسارت)

از جمله شرایط جبران خسارت که در مباحث مسئولیت مدنی و بیمه‌های خسارت طرح می‌شود عدم جبران ضرر است که در صورت وجود چند مسئولیت برای یک ضرر حتی در صورتی که مقنن چند فرد را به طور تضامنی مسئول جبران خسارت بداند با پرداخت خسارت از سوی یکی از افراد، دیگران بری می‌شوند. نمونه این امر در ماده ۳۱۹ ق م در مورد غاصبین بیان شده است (بهرامی، ۱۳۸۸).

این قاعده از مواد قانون مدنی که به طور پراکنده آمده است، استنباط می‌شود از

جمله:

ماده ۳۱۹ قانون مدنی می‌گوید: «اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد، حق رجوع به قدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد» یا در ماده ۳۲۲ قانون مدنی نیز دربارهٔ غصب چنین حکمی را بیان می‌کند که ما با تنقیح مناط می‌توانیم بگوییم در صورتی که ضرر ناشی از عدم اجرای تعهد از سوی شخص حقیقی یا حقوقی به عنوان ادای دین یا به قائم مقامی جبران شود، زیان‌دیده حق رجوع به متخلف از اجرای تعهد را نخواهد داشت. بنابراین زیان‌دیده نمی‌تواند جبران یک خسارت را بیش از یک بار مطالبه کند. زیرا با منتفی شدن ضرر، دیگر علتی برای جبران خسارت باقی نمی‌ماند؛ زیرا موضوع (ضرر) منتفی شده است. بنابراین، قاعده منع جمع میان چند وسیله جبران خسارت که مانع جبران یک ضرر به صورت متعدد می‌شود در مسئولیت قهری و قراردادی مشترک است.

امکان انتخاب مسئولیت قراردادی یا قهری برای جبران یک خسارت هم از اصل عدم جبران خسارت ناشی می‌شود. چنان که بعضی از حقوق‌دانان معتقدند از نظر اصول، هیچ مانعی ندارد که زیان‌دیده بتواند یکی از دو مبنایی را که برای اثبات حق خویش دارد برگزیند، این امر با ارادهٔ قانون‌گذار و نظم عمومی منافات ندارد؛ زیرا وجود قرارداد نباید زیان‌دیده را از تضمیناتی که قانون برای جلوگیری از اضرار به غیر اندیشیده است، محروم سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ب). نکته مهمی که باید به آن توجه نمود این است که انتخاب در صورتی مطرح می‌شود که مسئولیت قراردادی و قهری برای جبران یک خسارت مورد استناد قرار گیرد، نه دو مسئولیت که یکی ماهیت طلب دارد و دیگری برای جبران ضرر. بنابراین باید در ابتدا ماهیت دیه معین شود تا در پی آن مشروعیت بیمه دیه، جبران خسارات مازاد بر دیه و قابلیت جمع دیه و بیمه‌های اشخاص تبیین شود.

۳. ماهیت حقوقی دیه در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه

ابتدا ماهیت بیمه در نظام حقوقی ایران را توضیح داده و سپس به تبیین آن از منظر فقه امامیه می‌پردازیم.

پیرامون ماهیت حقوقی دیه سه نظر عمده در نظام حقوقی ما وجود دارد:

۳-۱-۳. نظریه خسارت دانستن ماهیت دیه

براساس این نظر دیه ماهیتی به کلی غیر کیفری دارد و وجوب تأدیه آن ناشی از مسئولیت مدنی جانی و برای جبران خساراتی است که در اثر جنایت بر مجنی علیه وارد آمده است (عالی پناه، ۱۳۸۷). طبق این دیدگاه دیه عوض خسارت و منقصدت وارده بر نفس یا عضو است که قانونگذار آن را مقرر و معین کرده است. (باریکلو، ۱۳۸۵).

۳-۱-۱. دلایل اثبات نظریه

عمده دلایلی که برای اثبات این نظریه اقامه شده‌اند عبارت‌اند از:

- قصد قانون‌گذار از وضع دیه چیزی جز حمایت از مصدوم و آسیب‌دیده نیست. در نتیجه قصد اولیه قانون‌گذار از تصویب دیه، حمایت و احقاق حق مصدوم است و این چیزی است که در عرف از آن تعبیر به جبران خسارت می‌شود. ولی چون خسارت جسمانی عیناً قابل جبران نیست، قانون‌گذار عوض خسارت را بر صدمه‌زننده لازم کرده است. (باریکلو، ۱۳۸۵).

ب) سیره و عرف عقلاء دلالت دارد بر اینکه دیه ماهیتی غیرکیفری دارد و برای جبران خسارات وارده است. زیرا اگر دیه در حقوق اسلام هم تشریح نمی‌شد مسلماً عرف حکم به ضمان صدمه‌زننده نسبت به خسارات وارده بر مصدوم را می‌کرد. (باریکلو، ۱۳۸۵).

- بعضی از روایات و متون فقهی به تبع آن، از دیه تعبیر به ضمان کرده‌اند. و این تعبیر ظهور دارد بر اینکه دیه ماهیتی غیر کیفری و برای جبران خسارات وارده است. (مرعشی، ۱۳۷۶؛ حلی، بی‌تا).

- بسیاری از علمای تفسیر و فقهای دین در تعاریف خود از دیه، آن را بهاء خون یا عوض نفس یا ثمن الدم دانسته‌اند. و آن را به عنوان یک ضرر مالی یا نوعی تفویت منفعت محسوب کرده‌اند.

- الدیه ما یعطی من المال عوضاً عن النفس او العضو او غیرهما ... و یرمم ما ورد علی اهل المقتول من الضرر المالی بالدیه المسلمه^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷).

- الدیه ما یعطی عوضاً عن دم المجنی علیه، نفساً کان أو عضواً^۲ (موسوی سبزواری، بی تا).

- الدیه من باب تعیین غرامه معینه لتفویت شیء ینتفع به لا لإتلاف مال کما فی اتلاف الحر^۳ (انصاری، ۱۴۲۷).

- سمیت دیه لأنها تؤدی عوضاً عن النفس^۴ (فاضل مقداد، بی تا).

۲-۳. نظریه مجازات دانستن ماهیت دیه

طبق این دیدگاه دیه عبارت است از یک نوع مجازات مالی مانند جزای نقدی که قانون‌گذار خود رأساً آن را وضع کرده است. بر مبنای این نظر، چون دیه یک مجازات مالی است، لذا مصدوم می‌تواند علاوه بر دریافت دیه، خواهان جبران زیان‌های مالی ناشی از صدمات وارده باشد (باریکلو، ۱۳۸۵).

۱. دیه، مالی است که در ازای جنایت بر نفس یا نقص عضو پرداخت می‌شود... و آنچه که به عنوان ضرر مالی بر اولیای دم وارد شده است به وسیله دیه جبران می‌شود.

۲. دیه، عبارت است از آنچه در برابر خون بهای مجنی علیه (چه در برابر نفس یا چه در برابر نقص عضو) به او پرداخت می‌شود.

۳. دیه از باب تعیین غرامت معینی است که به جهت منافع از دست رفته شیئی (منظور منافع قابل استفاده از انسان است) مقرر می‌گردد نه از باب اتلاف مال که گفته شود انسان حری اتلاف شده (یعنی انسان مال نیست که مورد حکم اتلاف قرار گیرد).

۴. دیه، از این جهت که عوض از نفس است دیه نامیده شده است.

۱-۲-۳. دلایل اثبات نظریه

دلایلی که در توجیه این نظریه می‌توان ابراز نمود به شرح ذیل است:

- سیاق بحث دیه در کتب فقهی این چنین است که فقهاء مباحث مربوط به دیه را در ادامه مباحث حدود و قصاص آورده‌اند. لذا باتوجه به اینکه این ابواب، ابواب مجازات و کیفر است، دیه نیز مانند بحث حدود و قصاص در زمره مجازات‌ها محسوب می‌شود (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۵).

- طبق بند سوم از ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی، صراحتاً دیه در زمره مجازات‌ها شمرده شده است. ماده ۱۲ این قانون مقرر داشته است: مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: حدود؛ قصاص؛ دیات؛ تعزیرات؛ مجازات‌های باز دارنده.

- از دیگر مواد قانون مجازات اسلامی نیز می‌توان، چنین برداشت نمود که مقنن، دیه را یک نوع مجازات مالی دانسته است، چرا که از عمل زیان، با عنوان جنایت نام برده است.

ماده ۱۵ ق.م.ا: دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.
ماده ۲۹۴ ق.م.ا: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.

- تعاریف عده‌ای از علما مؤید آن است که ایشان نیز دیه را به عنوان مجازات دانسته‌اند. چرا که اولاً از عمل زیان بعضاً به عنوان جنایت و از عوامل زیان به عنوان جانی و از دیه به عنوان جریمه نام برده‌اند. و ثانیاً اینکه در تعاریف خود از عبارت «بالجنایه» استفاده نموده‌اند و بآء مقابله که در تعریف آمده است، نشانگر این است که ایشان دیه را در مقابل جنایت انجام‌شده، واجب و معین دانسته‌اند.

- هی المال الواجب بالجنایه علی الحر فی نفس أو مادونها^۱. (شهید ثانی، بی تا).
- الدیه هی المال المفروض فی الجنایه النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلک^۲ (خویی، بی تا).

۱. دیه مالی است که به سبب جنایت واردشده بر نفس یا ما دون نفس (عضو) واجب می‌گردد.
۲. دیه عبارت است از مالی که به سبب جنایت بر نفس یا عضو یا جرح یا مانند آن واجب می‌شود.

• الدیه و هی المال الواجب بالجنایه الحر فی النفس أو مادونها سواء كان مقدرًا أولاً^۱ (موسوی الخمینی، بی تا).

• الدیه و هو المال بالجنایه علی النفس أو الطرف^۲. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶)

- برخی از اساتید برجسته حقوق ایران نیز بر این اعتقادند که: دیه باید از مجازات‌های اصلی جانشین محسوب شود. زیرا در مواردی که قصاص حسب قانون متفی شده است، دیه جانشین قصاص بوده و دادگاه ملزم به تعیین آن است. (آقای نی، ۱۳۸۵).

- مقدر و معین بودن مقدار آن توسط قانون، از دیگر ادله این است که نشان می‌دهد دیه ماهیتی جزایی و کیفری دارد. زیرا مجازات صرفاً باید از سوی قانون‌گذار تعیین شود و میل و اراده قاضی نباید دخالتی در تقدیر و تعیین میزان آن داشته باشد (آشوری، ۱۳۸۵).

۳-۳. نظریه مختلط و دوگانه دانستن ماهیت دیه

طبق این نظریه دیه دارای ماهیت مختلط از مجازات و خسارت است. زیرا مالی که به مصدوم پرداخت می‌شود، از این جهت که حق مالی اوست، یک نوع خسارت تلقی می‌شود و از این جهت که موجب عبرت گرفتن صدمه‌زننده و دیگران می‌شود، یک نوع مجازات است (باریکلو، ۱۳۸۵).

بعضی ضمن تقویت این نظریه، معتقدند: «فلسفه پیش‌بینی آن (دیه) بر مبنای ضرورت جبران خسارت زیان‌دیده و تسکین آلام و تشفی خاطر او بوده است تا بدین وسیله هم عدالت برقرار شود و هم از نزاع‌های قبیله‌ای و هرج و مرج و انتقام شخصی جلوگیری شود. البته به‌طور طبیعی حکم به پرداخت دیه، به‌خصوص در مورد قتل و جراحات‌های شدید که میزان آن سنگین است، موجب تنبه و عبرت عامل زیان و دیگران می‌شود و نقش مجازات را ایفا می‌کند». (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۵).

۱. دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌گردد، خواه مبلغ دیه معین شده باشد خواه معین نشده باشد.

۲. دیه عبارت است از مالی که به سبب جنایت بر نفس یا عضو مقرر می‌شود.

اسانید دیگر معتقدند دیه در فقه اسلامی عبارت از مالی است که به عنوان بدل نفس یا اطراف در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به قربانی یا اولیای دم پرداخت می‌شود و بدین ترتیب در کنار قصاص یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با جنایت و جبران آنهاست. در ادامه این چنین توضیح می‌دهند که در دیه جلوه‌هایی از ویژگی‌های مجازات‌های مالی قابل مشاهده است، مثل اینکه میزان، نسبت به افراد مختلف متفاوت نیست؛ اما از سوی دیگر پرداخت دیه به قربانی، به جای واریز کردن آن به خزانه دولت، آن را به غرامت نزدیک‌تر می‌سازد؛ زیرا جزای نقدی به صندوق دولت و نه قربانیان جرم پرداخت می‌شود. همین‌طور مستثنی کردن دیه و ضمان مالی از حکم اضطرار یا حالت ضرورت به موجب تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی و پیش‌بینی مواردی برای پرداخت دیه از بیت‌المال یا توسط عاقله نیز نشانگر کیفر محسوب نشدن دیه از دید قانون‌گذار است. از آن رو که مجازات کردن بیت‌المال یا عاقله غیر مجرم معنی ندارد. بدین ترتیب دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به طور هم‌زمان دارای ویژگی‌هایی از مجازات و ویژگی‌هایی از غرامت و جبران خسارت است. با این حال ایشان اذعان دارند به اینکه قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲، دیه را در زمره مجازات‌ها بر شمرده است و در ماده ۲۹۹ نیز تغلیظ دیه را به عنوان تشدید مجازات محسوب کرده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷). برخی دیگر از حقوق‌دانان در دیدگاهی مشابه توضیح می‌دهند که: «در واقع باید گفت که دیه از لحاظ ماهیت هم مجازات است و هم جبران خسارت. مقدر بودن دیه را باید در ارتباط با جنبه مجازاتی دیه مد نظر قرار دهیم، چه مجازات باید از سوی قانون‌گذار تعیین شود و میل و اراده قاضی نباید دخالتی در تقدیر و تعیین میزان آن داشته باشد. اما در ارتباط با جنبه خسارتی دیه می‌توان گفت از قوانین موضوعه و نیز قاعده لاضرر، قاعده نفی حرج و قاعده تسبیب چنین استنباط می‌شود که تمام زیان‌های وارد بر مجنی‌علیه باید جبران شود و بدین ترتیب باید گفت که زیان وارده تا میزان دیه تعیین شده از سوی قانون‌گذار نیازی به اثبات ورود خسارت ندارد، اما این بدان معنا نیست که زاید بر دیه قابل جبران نباشد.»

(آشوری، ۱۳۸۵). برخی نیز در تبیین این نظر این گونه بیان داشته‌اند: «قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ماده ۱۲، دیه را نیز از انواع مجازات‌های اسلامی دانسته است، ولی باتوجه به اینکه دیه، بر خلاف جزای نقدی، به دولت پرداخت نمی‌شود بلکه به مجنی علیه یا خانواده‌اش پرداخت می‌گردد نمی‌توان آن را دقیقاً مجازات دانست. به نظر می‌رسد که دیه خصایصی از مجازات و خصایصی از غرامت را دارد. این مسئله که دیه ناشی از جرم و لاقول در جرایم غیر عمدی مقدار آن ثابت است آن را به مجازات شبیه می‌کند، و برعکس، اینکه به جای دولت به قربانی جرم پرداخت می‌شود آن را شبیه به غرامت می‌سازد؛ بنابراین به نظر نگارنده تلاش برای طبقه‌بندی آن تحت عنوان مجازات یا غرامت بی‌مورد است دیه، دیه است!». (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶) این دیدگاه در بین حقوق‌دانان عرب نیز مورد قبول واقع شده است.^۱

۴. قابلیت جمع بیمه دیه و بیمه‌های اشخاص

برای اینکه سؤال دوم تحقیق را پاسخ دهیم لازم است ابتدا ماهیت و هدف بیمه‌های اشخاص تبیین گردد تا در نتیجه امکان یا عدم امکان جمع بیمه دیه و بیمه‌هایی مانند بیمه عمر یا بیمه‌های حوادث مشخص گردد.

۴-۱. ماهیت و مبنای بیمه‌های اشخاص

موضوع بیمه‌های اشخاص تمامیت جسمانی بیمه‌گذار است. در واقع زندگی، مرگ، صدمات جسمانی، خسارات جانی، بیماری، زایمان، از موضوعات این بیمه‌ها هستند. در صورت تحقق هر یک از خطرات موضوع بیمه، بیمه‌گر موظف است هزینه و مبلغ معینی را که در قرارداد تعیین شده به ذی‌نفع بیمه بدهد، فارغ از میزان خسارت به بار

۱. از جمله: الدكتور عبد الرزاق السنهوري، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ج ۱، بیروت، دار الاحیاء التراث الاسلامی، بی‌تا، ص ۵۰، الدكتور فتحی بهنسی، العقوبه فی فقه الاسلامی، طبع ۲، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۴۰۳ه ق، ص ۱۵۰.

آمده که این مبلغ را معمولاً بیمه‌گذار تعیین می‌کند. به همین جهت عده‌ای این نوع بیمه را بیمه سرمایه می‌نامند. بیمه عمر، بیمه تکمیلی درمانی، بیمه خسارات جانی از این نوع بیمه‌ها هستند. مبنای این تعهد توافق طرفین بر انجام تعهد طرفینی یعنی دادن حق بیمه در برابر دریافت مبلغ بیمه در صورت وقوع حادثه مد نظر است. در واقع بیمه‌های اشخاص یک تعهد مشروط هستند که وقوع حادثه‌ای چون مرگ یا حادثه زیان بار شرط ایفای تعهد بیمه‌گذار یا همان متعهد بیمه‌ای است. بنابراین بیمه‌هایی چون بیمه عمر یا بیمه حوادث، یک عقد هستند که در آن بیمه‌گذار متعهد به پرداخت حق بیمه به صورت اقساطی و مستمر به بیمه‌گر می‌شود و بیمه‌گر هم متعهد می‌شود مبلغ بیمه را در صورت وقوع مرگ بیمه‌گذار یا وقوع حادثه‌ای برای او، به بیمه‌گذار یا فرد ثالث ذی‌نفع مذکور در ضمن عقد پرداخت کند. بنابراین وقوع حادثه در بیمه‌های اشخاص صرفاً شرط ایفای تعهد بیمه‌گر است و ماهیت معوض دارد و با هدفی غیر از جبران خسارت انجام می‌شود (بابائی، ۱۳۸۷).

۲-۴. امکان‌سنجی جمع بیمه‌ها اشخاص و بیمه دیه

با کشف اراده دو طرف بیمه، در بیمه‌های اشخاص می‌توان به این نتیجه دست یافت که یک تعهد مشروط را طرفین ایجاد کرده‌اند و اراده طرفین بر جبران خسارت آینده تعلق نگرفته است و نیز قصد بیمه‌گذار این نیست که خسارات ناشی از مرگ خویش یا از کارافتادگی خود را جبران کند یا مسئولیت دیگری برابر خود را بیمه کند (این مسئله در بیمه‌های عمر مختلط روشن‌تر است). در نتیجه تحلیل بیمه اشخاص (به‌خصوص بیمه عمر) به قرارداد تعدیل‌کننده و تعیین‌کننده خسارت، یا بیمه مسئولیت غیر (در فرض انواع قتل یا از کارافتادگی) به علت عدم وجود اراده بر آن، منتفی است (العقود تابعه للقصود).

در واقع در بین اقسام بیمه، تنها استثنایی که در مورد اصل جبران خسارت وجود دارد، بیمه‌های اشخاص است. در این بیمه‌ها اگر خطر مورد بیمه، تحقق پیدا کند (فوت، بازماندگی از کار بیمه‌شده در پایان مدت بیمه، حوادث بدنی و...) بیمه‌گر باید

مبلغ توافق شده در بیمه‌نامه را - اعم از اینکه بیشتر یا کمتر از میزان زیان وارده به بیمه‌گذار باشد - پردازد. به عبارت دیگر بیمه‌های اشخاص دارای سرشت ناگرامتی است؛ زیرا اولاً تعیین میزان دقیق خسارت ناشی از فوت بیمه‌شده در بیمه عمر به شرط فوت یا خسارت ناشی از حادثه بدنی در بیمه حوادث، دقیقاً قابل تعیین نیست؛ زیرا موضوع بیمه در بیمه‌های اشخاص تن و بدن آدمی است که همچون اموال مثلی و قیمی قابل تقویم و ارزیابی نیست. ثانیاً، احتمال عمل عمدی بیمه‌شده در ایجاد صدمه وجود ندارد؛ زیرا تقصیر عمدی و خودکشی از استثنائات تعهد بیمه‌گر است. ثالثاً، جلب رضایت بیمه‌شده شرط صحت عقد است. در صورتی که قتل بیمه‌شده توسط استفاده‌کننده صورت گیرد از مزایای بیمه محروم می‌گردد. در بیمه‌های اشخاص تنها در بیمه‌های بیماری و عوارض ناشی از حوادث که منجر به درمان و احیاناً بستری شدن بیمه‌شده در بیمارستان و عمل جراحی می‌شود، مبالغ قابل پرداخت تابع اصل جبران خسارت است، زیرا بیمه‌شده نمی‌تواند بیشتر از آنچه پرداخته است، دریافت کند (کریمی، ۱۳۸۸ الف).

در واقع اصل غرامت یا جبران خسارت در بیمه‌های اشخاص مجری نیست چون در اینجا دو مسئولیت وجود دارد یکی قهری که طبق نظم عمومی باید زیان‌رسان آن را جبران کند و دیگری قراردادی که صرفاً پرداخت عوض (یا همان مبلغ بیمه) مشروط بر وقوع حادثه زیان‌بار شده است. یعنی قسط بیمه‌ای در برابر مبلغ بیمه‌ای قرار می‌گیرد که طبق توافق طرفین باید قسط بیمه‌ای در زمان‌های معین توسط بیمه‌گذار پرداخت شود تا بیمه‌گر هم در صورت وقوع شرط (مثل وقوع حادثه یا مرگ بیمه‌گذار) عوض دیگر قرارداد که همان مبلغ بیمه است را پردازد. بنابراین مبلغ بیمه در برابر قسط بیمه‌ای قرار می‌گیرد و این دو عوضین قرارداد بیمه اشخاص هستند.

پس بیمه‌های اشخاص مثل بیمه عمر، نوعی قرارداد سرمایه‌گذاری است و صرفاً دلالت بر وجود یک دین مشروط بر ذمه بیمه‌گر می‌کند، چنان که معین بودن مبلغ بیمه در بیمه‌های اشخاص (از جمله بیمه حوادث و بیمه عمر) بر این نکته دلالت می‌کند که

مبلغ بیمه تعهد و طلب معین از بیمه‌گر است که ربطی به میزان خسارت وارده ندارد. اما مبلغ بیمه در بیمه‌های خسارت بستگی به میزان خسارت وارده دارد. بنابراین مبلغ بیمه معین نمی‌شود و صرفاً سقف و حداکثری برای میزان جبران خسارت برای بیمه‌گذار تعیین می‌شود که تنها تا سقف مذکور ضرر وارده بر زیان‌دیده جبران می‌شود (ماده ۲۳ قانون بیمه). همچنین باتوجه به قابل انتقال بودن بیمه عمر که بر قابلیت تغییر ذی‌نفع بیمه بعد از قرارداد بیمه دلالت می‌کند، می‌توان گفت مبلغ بیمه در بیمه‌های عمر یک طلب مشروط هستند که قابل انتقال به غیر نیز است (ماده ۲۶ قانون بیمه بیان‌گر امکان تغییر ذی‌نفع بیمه حتی بعد از انعقاد قرارداد در بیمه‌های عمر است). درحالی‌که در بیمه‌های خسارت چنین امکانی وجود ندارد؛ زیرا خسارت صرفاً به زیان‌دیده تعلق می‌گیرد و او نمی‌تواند ذی‌نفع بیمه را در این فرض تغییر دهد و در واقع وقوع خسارت و جبران خسارت وارده برای زیان‌دیده شرط اجراشدن بیمه‌های خسارت است. در واقع بیمه‌گر نه به عنوان جبران خسارت و نه به عنوان نمایندگی از عامل زیان بلکه تنها به دلیل تعهدی که در برابر بیمه‌گذار داشته متعهد است مبلغ بیمه را به ذی‌نفع بیمه بپردازد (باریکلو، ۱۳۸۵). در این صورت زیان‌دیده یا وارث او (نمایندگان قانونی او) می‌توانند به زیان‌رسان رجوع کنند و خسارت وارده را از او مطالبه کنند. بنابراین مثلاً اگر بیمه‌گذار مشمول بیمه عمر و بیمه حوادث یا بیمه درمانی هم باشد او یا وراثش حق دریافت هر دو مبلغ بیمه را دارند و در فرض دیگر ممکن است فرد زیان‌رسان بیمه مسئولیت هم داشته باشد، بنابراین بیمه‌گر باید مبلغ بیمه عمر و بیمه مسئولیت را جمعاً به فرد مذکور یا وارث او بپردازد. زیرا یک مسئولیت برای جبران خسارت به وجود آمده و دیگری صرفاً تعهد معوضی بوده که اکنون شرط پرداخت عوض از سوی متعهد محقق شده و او ملزم به ایفای تعهدش است. بنابراین محدودیتی در سرمایه‌گذاری و سودبری هم وجود ندارد (برخلاف بیمه‌های خسارت که فقط باید خسارت زیان‌دیده تأمین شود و بیمه وسیله سود بری افراد نیست). (بابائی، ۱۳۸۷).

۵. قابلیت مطالبه خسارات مازاد بر بیمه دیه

در این فصل سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که آیا ادله دیات را باید حاکم بر قاعده لاضرر دانست یا قاعده لاضرر در جایی که دیه نتواند خسارت را جبران کند حاکم بر ادله دیات است؟

به عبارت دیگر آیا دیه مبلغ مقطوع خسارت ناشی از جرم است - بدین معنی که نتوان خسارات مازاد بر دیه را مطالبه کرد - یا اینکه فرضی است که مقنن امکان اثبات خلاف آن را ممکن دانسته است؟

۵-۱. خسارات مازاد بر دیه در حقوق موضوعه

برخی از حقوق دانان بر این عقیده هستند که در دادگاه‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ لکن آنچه دیوان عالی کشور پذیرفته است همان نظر اول است که در رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۶۸/۹/۱۴ تأیید شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷ الف)

این رأی در مقام این است که بیان دارد فردی که دیه را ناشی از ضرب و جرح دریافت کرده حق ندارد مستقلاً تحت عنوان جبران خسارت به دادگاه حقوقی رجوع کند و جبران خسارت را نیز بخواهد، زیرا طبق این دیدگاه هر چند دیه جنبه‌هایی از مجازات را دارد، لکن در عین حال ماهیت جبران خسارت نیز دارد به همین جهت به زیان‌دیده یا وراث (اولیاء دم او) پرداخت می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷ الف).

اما این استنباط که خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه نیست از رأی دیوان برداشت نمی‌شود و ما طبق قاعده لاضرر اثبات خواهیم کرد که نخستین هدف مقنن، جبران خسارت زیان‌دیده و بازگرداندن او به وضع سابقش است. بنابراین شاید هدف مذکور در حالتی که مجموع خسارات از دیه بیشتر باشند، تأمین نشود. در نتیجه زیان‌دیده می‌تواند خسارات مازاد بر دیه را در یک دعوای حقوقی از زیان‌رسان مطالبه کند. این نظر که با شخصی کردن مجازات‌ها در عصر حاضر مطابقت بیشتری دارد در واقع مؤید این دیدگاه است که تعیین مبلغ دیه مبتنی بر فرض کمترین خسارتی است که از قتل، جرح و نقص عضو به بار می‌آید و نیاز به اثبات ندارد و بیش از مبلغ دیه را فرد مدعی

باید مطابق قواعد عمومی مسئولیت قهری ثابت کند. (مواد ۱۲، ۱۵، ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی بر این نظر تأکید می‌کنند).

بنابراین دیه جنبه‌هایی از جبران خسارت را دارد؛ لکن به علت ادله مسئولیت مدنی از جمله «قاعده لاضرر» می‌توان پذیرفت که خسارات مازاد بر دیه هم قابل مطالبه هستند؛ زیرا هیچ ضرری نباید جبران‌نشده باقی بماند. در نتیجه شخص زیان‌دیده می‌تواند خسارات مازاد بر دیه را از طریق بیمه‌های مکمل دیگر مثل بیمه‌های درمانی یا از طریق قواعد عمومی مسئولیت مدنی مطالبه نماید؛ زیرا طبق اصل جبران کامل خسارت که در بیمه‌های خسارت و مسئولیت مدنی مورد پذیرش قرار گرفته است در حدود خسارات وارده می‌توان به زیان‌رسان یا مسئول بیمه‌ای رجوع کرد و خسارت را مطالبه کرد.

۲-۵. خسارات مازاد بر دیه از دیدگاه فقهی

درباره رابطه ادله دیات با قاعده لاضرر ممکن است تصور شود شارع، خسارت واردشده را در هر مورد به میزان دیه مشخص کرده و این چیزی همچون «اماره غیرقابل رد» است. بدین معنا که حتی اگر ثابت شود مقدار مقطوع دیه، هزینه درمان و خسارت از کارافتادگی را کفاف نمی‌دهد، باز هم نمی‌توان زائد بر آن خسارتی مطالبه کرد. شرع مقدس با تعیین مبلغ مقطوع دیه، هم قضات را از سردرگمی و تشتت رویه قضایی نجات داده و هم خسارت‌های گوناگون معنوی و مادی را در نظر گرفته‌است. مصلحت تقنین نیز اقتضا می‌کند که جنبه غالب در نظر گرفته‌شود و از موارد استثنایی چشم‌پوشی شود.

به تعبیر فنی، صدها حدیث درباره دیات که در متون روایی ما موجود است بر قاعده لاضرر مقدم است و اطلاق لفظی یا حداقل «اطلاق مقامی» انبوه روایات یادشده می‌رساند که به غیر از مبلغ مقطوع دیه، قابل مطالبه نیست. وقتی شخصی از امام معصوم علیه‌السلام درباره فردی سؤال می‌کند که یک دست فرد دیگر را قطع کرده و امام پاسخ می‌دهد که نیمی از دیه کامل پرداخت شود، به واقع همه جهات را در نظر گرفته‌است و اگر غیر از دیه مبلغی قابل مطالبه بود، هر چند در فرض‌های نادر و

استثنایی، باید امام تذکر می داد.

به نظر می رسد این استدلال مخدوش است؛ زیرا در صورتی می توان به اطلاق این روایات استناد کرد و قائل شد که شارع میزان ضرر وارد را اندازه گیری کرده و با ادله دیات، قاعده لاضرر را محدود ساخته است که تقیید در زمان صدور روایات امکان پذیر باشد. به دیگر سخن، اطلاق و تقیید از نظر منطقی «عدم و ملکه اند» و اطلاق در صورتی قابل استناد است که تقیید ممکن باشد. در حالی که در زمان صدور این روایات، متصور نبوده که مقدار دیه کمتر از خسارت وارده باشد. در تاریخ هرگز زمانی نبوده است که هزینه های درمان تا این اندازه سرسام آور باشد. بنابراین حتی به صورت استثنایی و نادر نیز تحقق خارجی نداشته تا بتوان با استناد به اطلاق ادله دیات، حکم آن مورد استثنایی را که مقدار خسارت بیش از مقدار مقطوع دیه است، مشمول اطلاق قرار داد.

البته نسبت به هزینه درمان جای تردید نیست؛ یعنی اگر مقدار دیه کفاف هزینه علاج را ندهد جایی برای استناد به مفهوم مخالف دلیل دیه نیست، زیرا به بیانی که گذشت دلیل مزبور اطلاق ندارد. بنابراین نوبت به قاعده لاضرر می رسد و می تواند بر آن اساس، باقیمانده خسارت را مطالبه کرد (بنا به تعبیر اصولین دلیل لاضرر بر ادله دیات حاکم است).

در مورد خسارت از کارافتادگی چنانچه از نظر فقهی منع از کار به طور کلی موجب ضمان باشد - که البته محل اختلاف است - و ثابت شود که در زمان صدور روایات، قابل تصور بوده که خسارت از کارافتادگی مازاد بر مقدار دیه شود، در این صورت میان اطلاق ادله دیات و اطلاق دلیل لاضرر تعارض نیست تا پس از تساقط، نوبت به اصل براءت و مانند آن برسد. بلکه قاعده لاضرر حاکم بر ادله دیات است. توضیح اینکه وقتی جنایت بر شخص وارد شد، به مقتضای قاعده لاضرر، خسارت باید جبران شود. اکنون اگر خسارت وارد شده کمتر یا مساوی با دیه بود، باید دیه پراخت شود، ولی اگر بیشتر بود، قاعده لاضرر نسبت به مازاد جریان می یابد.

البته اگر خسارت وارد شده در نتیجه جنایت، همیشه بیش از مقدار دیه بود، تقدیر

شارع و تعیین دیه نشان می‌داد که بیش از مقدار دیه، خسارت را نمی‌توان مطالبه کرد. ولی در غالب موارد چنین نیست؛ لذا می‌توان به قاعده لاضرر استناد کرد. همین سخن را می‌توان در مورد هزینه درمان نیز مطرح ساخت. به این بیان که شارع مقدس با ادله دیات، قاعده لاضرر را محدود نساخته، بلکه صرفاً میزان آن را اندازه‌گیری کرده است. این اندازه‌گیری در جایی است که خسارت واقعی کمتر یا مساوی با مقدار دیه باشد. در واقع هدف شارع این است که هیچ خسارتی بدون جبران باقی نماند و وضعیت زیان‌دیده به حالت پیشین باز گردد. بدین ترتیب اگر ثابت شود که میزان خسارت بیش از مقدار دیه است می‌توان آن را مطالبه کرد و اصولاً مشمول اصل منع جمع میان چند وسیله جبران خسارت نیست؛ زیرا هم این وسایل جبران خسارت صرفاً قسمتی از یک خسارت را جبران می‌کنند؛ در نتیجه می‌توان خسارات مازاد بر بیمه دیه را از طریق بیمه‌ای دیگر مثل بیمه درمانی یا از طریق استناد به قواعد مسؤلیت قهری و رجوع به زیان‌رسان جبران کرد. زیرا بیمه‌گر در بیمه‌های دیه صرفاً متعهد می‌شود مبلغ دیه را از طرف بیمه‌گذار به زیان‌دیده یا اولیای دم او بپردازد و خسارات مازاد بر این مبلغ شامل قواعد عمومی مسؤلیت قهری خواهد بود و باید توسط زیان‌رسان جبران شود (وحدتی شبیری، ۱۳۸۵).

۶. نتیجه‌گیری

- همان‌گونه که بیان شد در مورد ماهیت دیه در بین فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. اما نظر مشهور بیانگر مختلط‌بودن ماهیت آن است. بر طبق این نظر از آنجایی که پاره‌ای از خصوصیات مجازات‌ها در دیه دیده می‌شود، فردی غیر از زیان‌رسان نمی‌تواند دیه را پرداخت کند. لکن طبق ادله بیان شده به نظر می‌رسد می‌توان از مواردی مثل ضمان جریره الغای خصوصیت نموده و حکم آن را به مواردی مثل بیمه دیه تسری داده و حکم به مشروعیت بیمه دیه داد.

- باتوجه به ماهیت بیمه‌های اشخاص که صرفاً یک تعهد معوض مشروط می‌باشند- یعنی بیمه‌گر متعهد می‌شود در برابر حق بیمه پرداخت‌شده از سوی بیمه‌گذار

مبلغ معینی (در اصطلاح مبلغ بیمه) را به ذینفع بیمه پردازد؛ لکن اجرای تعهد بیمه گر مشروط به وقوع حوادثی مثل نقص عضو، از کارافتادگی یا مرگ برای بیمه گذار است - می توان بیان داشت که بیمه‌هایی مثل بیمه عمر و حوادث ماهیت سرمایه‌ای یا در اصطلاح استریاحی دارند و اصل جبران خسارت در این نوع از بیمه‌ها مجری نمی‌باشد. در نتیجه بیمه دیه که ماهیت جبران خسارت دارد با مبلغ بیمه‌ای در بیمه‌های اشخاص قابل جمع بوده و بحث جبران مکرر خسارت در این جا قابل طرح نیست.

- به نظر می‌رسد ادله لاضرر - که هدف آن جبران کامل خسارت است - بر ادله دیات حاکم هستند. به بیان دیگر ادله لاضرر حکم اولیه ادله دیات را توسعه می‌دهند؛ توضیح بیشتر آنکه ادله دیات به جبران خسارت تا میزان دیه حکم می‌کنند؛ لکن مقتضای ادله لاضرر، جبران کلیه خسارات وارده به زیان دیده است و از آنجایی که قطعاً هزینه‌های درمانی در عصر کنونی خسارت محسوب می‌شوند و باید جبران شوند در نتیجه می‌توان گفت خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه هستند. به بیان بهتر خسارات مازاد بر دیه به علت مستحدثه بودن در زمان تشریح دیه مبتلابه افراد نبوده و به همین دلیل به طور خاص مورد حکم شارع قرار نگرفته است؛ لکن از اطلاق و عموم دلیل لاضرر استنباط می‌شود که از دیدگاه شارع هیچ خسارتی نباید بدون جبران بماند. از این رو زیان دیده می‌تواند از طریق استناد به قواعد عمومی مسئولیت قهری (مراجعه به زیان‌رسان) یا بیمه‌های درمانی یا بیمه‌های از کارافتادگی (مراجعه به بیمه گر) خسارات مازاد بر دیه را نیز مطالبه کند.

منابع

۱. آشوری، م.، ۱۳۸۵. آیین دادرسی کیفری، تهران: سمت، ج ۱، ص ۲۶۷.
۲. آقایبی نیا، ح.، ۱۳۸۵. جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳. احمد سراج، م.، ۱۴۱۴. ضمان العدوان فی فقه الاسلامی، قم: مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۴. انصاری، ش.م.، ۱۴۲۷ ه.ق. کتاب المکاسب، قم: مجمع دار الفکر السلامی، ج ۱.
۵. ایزدپناه، (بی تا)، جزوه درس حقوق بیمه، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران.
۶. بابائی، الف.، ۱۳۸۷. حقوق بیمه، تهران: سمت، صص ۶-۲۴؛ ۱۵۳-۸۷.
۷. باریکلو، ع.، ۱۳۸۵. مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان، ص ۲۳۱.
۸. بهرامی، ح.، ۱۳۸۸. مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان، ص ۸۷.
۹. بهنسی، الف.ف.، ۱۴۰۳ ه.ق. العقوبه فی فقه الاسلامی، بیروت: دارالرائد العربی، طبع ۲.
۱۰. تاجبخش، م.ب. (بی تا)، بیمه انواع و شرایط آن، تهران.
۱۱. جباری، غ.ح.، ۱۳۶۶. پنج اصل در حقوق بیمه. ماهنامه صنعت حمل و نقل، ش ۶۳.
۱۲. جلیل قسطو المحامی (بی تا). التأمین نظریه و تطبیقاً دارالصادق، بیروت.
۱۳. حلی، ح.ب.ی. تبصره المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران ۱۴۱۴.
۱۴. خویی، س.الف. (بی تا). مبانی التکلمه المنهاج، قم: ج ۴۲، ص ۲۲۹.
۱۵. دستباز، ه.، ۱۳۷۲. اصول و کلیات بیمه های اشخاص، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چ ۱.
۱۶. دسوقی، الف.م.، ۱۳۸۷ ه.ق. التأمین و موقف الشریعۃ الاسلامیۃ منه، بیروت.
۱۷. زرقاء، م. الف.، ۱۴۰۴ ه.ق. نظام التأمین حقیقته و الرأی الشرعی فیہ، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۸. سلطانی نژاد، ه.الف.، ۱۳۸۵. خسارت معنوی، انتشارات نور الثقلین، به نقل از باریک لو، علیرضا، (۱۳۸۵) مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان، صص ۹۱-۱۸۵.

۱۹. سنهوری، ع. الف.، ۱۹۶۴. الوسيط في شرح القانون المدني، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج ۲، جزء ۷.
۲۰. سنهوری، ع. الف. (بی تا). مصادر الحق في الفقه الاسلامی، بيروت: دار الاحياء التراث الاسلامی، ج ۱.
۲۱. سیف، ع. الف.، ۱۳۷۶. روانشناسی پرورشی، تهران: آگاه، ج ۱۷، صص ۲-۳۴۱.
۲۲. شهید ثانی، ۱۳۸۴. الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، قم: ارغوان دانش، ج ۳.
۲۳. شهید ثانی، (بی تا). مسالك الافهام فی شرح شرایع السلام، ج ۱۵، ص ۳۱۵.
۲۴. صفایی، ح.، ۱۳۸۹. مسئولیت مدنی، تهران: سمت، چ ۱.
۲۵. طباطبایی، س. م. ح.، ۱۴۱۷ ه. ق. المیزان فی التفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ج ۵.
۲۶. طبرسی، ف. ب. ح.، ۳۷۲. مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳.
۲۷. عالی پناه، ع. ر.، ۱۳۸۷. بررسی تطبیقی دیه و خسارت تنبیهی در فقه امامیه و نظام حقوقی کامن لا. دو فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان رشته‌ای معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره اول، تهران دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ص ۴۲.
۲۸. علی آبادی، الف ۱۳۷۴. کاربرد اصل غرامت در بیمه‌های باربری، فصلنامه بیمه، ش ۲، سال سوم.
۲۹. فاضل مقداد، ج. الف. م. ع.، (بی تا الف). الف کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲.
۳۰. فاضل مقداد، ج. الف. م. ع.، (بی تا ب). التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۴، ص ۴۶۱.
۳۱. کاتوزیان، ن.، ۱۳۸۷ الف. الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱.
۳۲. کاتوزیان، ن.، ۱۳۸۷ ب. مسئولیت مدنی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، ج ۱.
۳۳. کاتوزیان، ن.، ۱۳۸۷ ج. مسئولیت مدنی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۱۲.
۳۴. کاتوزیان، ن.، ۱۳۸۵. وقایع حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۳۷.
۳۵. کریمی، آ.، ۱۳۸۸ الف. بیمه اموال و مسئولیت، تهران: نشر میزان، ج ۲.

۳۶. کریمی، آ.، ۱۳۸۸ ب. کلیات بیمه، تهران: بیمه مرکزی ایران.
۳۷. کعبی نژادیان، م. ح.، ۱۳۴۳. بیمه عمر، تهران: بهمن.
۳۸. مدرسی، س. م. ت.، (بی تا). من هدی القرآن، ج ۶.
۳۹. مرعشی، س. م. ح.، ۱۳۷۶. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، تهران: نشر میزان، ص ۱۸۸.
۴۰. مقدس اردبیلی، الف. ب. م.، ۱۴۱۶ ه. ق. مجمع الفائده و البرهان، الطبعة الاولى، قم: جامعه المدرسین، ج ۱۴.
۴۱. موسوی خمینی، س. ر. (بی تا). تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۳. ۱۳۸۰، نشر: قم.
۴۲. موسوی سبزواری، س. ع. الف.، (بی تا). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۹.
۴۳. میرمحمد صادقی، ح.، ۱۳۸۶. جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، ص ۴۱.
۴۴. میرمحمد صادقی، ح.، ۱۳۸۷. جرایم علیه اموال، تهران: نشر میزان، ص ۱۹۵.
۴۵. نجفی، م. ح.، ۱۴۰۴ ه. ق. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، الطبعة السادسة، قم: مکتبه الاسلامیه، ج ۴۳.
۴۶. وحدتی شبیری، ح.، ۱۳۸۵. مبانی مسئولیت مدنی قراردادی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۹۲-۸۷.